



## The Miracle of the Tree of the Prophet (PBUH) in Nahjul-Balagha

Ebrahim Eghbal <sup>a\*</sup>

<sup>a</sup> Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

### KEYWORDS

Holy Quran, Nahjul  
Balagha, Miracle,  
Family Tree

Received: 01 May 2025;  
Accepted: 02 June 2025

Article type: Research Paper  
DOI: 10.22034/thr.2025.2059481.1099

### ABSTRACT

The Holy Quran only presents itself as a miracle of the Holy Prophet of Islam (PBUH) and apparently considers the Prophet (PBUH) to be devoid of material and tangible miracles. On the other hand, in the Qase'ah sermon (192) of Nahjul-Balagha, there is a statement from Imam Ali (PBUH) who himself is an eyewitness and narrator of the story of the tree that moves as a miracle by the will of God and the command of His Messenger (PBUH). Now, it is necessary to clarify that Quranic statement and explain this part of the sermon and the words of Imam Amir (PBUH) and resolve the difference between the two. In this study, a descriptive-analytical method is used, using Quranic verses, Quranic science discussions, narrational sources, and Nahj al-Balagha commentary, to investigate and identify. It is found that the general type in the relevant Quranic verses is of the relative general type, and there is no obstacle to having one or more other material miracles for the Holy Prophet (PBUH), and the words of the Commander of the Faithful (PBUH) are correct and do not contradict the Quran and indicate another miracle for the Holy Prophet (PBUH).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* Corresponding author.  
E-mail address: eeghbal@ut.ac.ir  
©Author





## معجزه شجره رسول خدا (ص) در نهج البلاغه

ابراهیم اقبال الف\*

الف دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، eeghbal@ut.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
قرآن مجید، نهج البلاغه، معجزه، شجره	قرآن مجید تنها خود را به‌عنوان معجزه نبی مکرم اسلام (ص) مطرح می‌کند و ظاهراً آن حضرت (ص) را از ارائه معجزات مادی و محسوس بی‌نصیب می‌داند. از سوی دیگر در خطبه قاصعه (۱۹۲) نهج البلاغه، کلامی از حضرت علی (ع) می‌آید که خود ایشان با چشم، شاهد و راوی ماجرای شجره‌ای است که با خواست خدا و فرمان رسول او (ص) در مقام معجزه، به حرکت درمی‌آید. حال لازم است که آن مطلب قرآن روشن شود و این بخش از خطبه و کلام حضرت امیر (ع) تبیین گردد و اختلاف بین آن دو برطرف شود. در این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از آیات قرآن و مباحث علوم قرآن و منابع روایی و شروح نهج البلاغه، بررسی و شناسایی صورت می‌گیرد و به دست می‌آید که نوع عموم در آیات مرتبط قرآنی، از نوع عام نسبی است و مانعی برای داشتن یک یا چند معجزه مادی دیگر برای رسول اکرم (ص) وجود ندارد و کلام امیرالمؤمنین (ع) درست و بدون منافات با قرآن و بیانگر معجزه‌ای دیگر برای نبی مکرم (ص) است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲	
مقاله علمی پژوهشی	

## ۱. مقدمه

آیاتی از قرآن مجید به‌صورت صریح یا با ذکر یکی از شرایط اعجاز، خود (قرآن) را معجزه نبی مکرم اسلام (ص) معرفی می‌کند؛ صریح آن: «وَقَالُوا لَوْلَا يَا تَيْنَا بَايَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْلَمُ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ» (طه/۱۳۳ و عنكبوت/۵۰-۵۱) و صورت دیگر در آیات تحدی: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس/۳۸ و اسراء/۸۸؛ هود/۱۳-۱۴؛ طور/۳۳-۳۴ و بقره/۲۳-۲۴). از دیگر سو معجزات مادی را برای آن حضرت (ص) نفی می‌کند: «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَايَةٌ» (أنعام/۳۵ و اسراء/۹۰-۹۴).

با وجود این، در نهج البلاغه و دیگر منابع روایی از حضرت علی (علیه السلام) ماجرای حرکت شجره و درختی نقل می‌شود که شرایط معجزه دارد: «وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ (صلى الله عليه وآله) لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيكَ وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَارْتَبْنَا عِلْمَنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَرَسُولٌ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عِلْمَنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَقَالَ (صلى الله عليه وآله) وَ مَا تَسْأَلُونَ قَالُوا تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرْوِقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ...» (خطبه ۱۹۲ / قاصعه، بخش هفدهم).

حال ضروری می‌نماید که آن نفی قرآنی و اسلوب عام آن روشن شود و کلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) از جهت تطبیق با معجزه اصطلاحی و سند و متن بررسی شود و منافاتی که میان آن دو به نظر می‌آید، برطرف گردد.

این پژوهش درصدد روشن ساختن آیات مرتبط با معجزات رسول اکرم (ص) و نشان دادن نوع صیغه عموم و نفی در آنها و تأکید بر واقعیت کلام حضرت علی (ع) و معجزه بودن آن امر و منافات نداشتن آن با قرآن کریم است. مقاله و تحقیق مستقلی که با این رویکرد به موضوع پرداخته باشد، ملاحظه نشد.

مسئله این تحقیق با پاسخ به چند سؤال پی گرفته می‌شود: معجزه اصطلاحی چه تعریف و چه شرایطی دارد؟ آیات قرآن مجید، معجزات نبی اکرم اسلام (ص) را چگونه مطرح می‌کند؟ رؤیت و روایت حضرت علی (ع) از حرکت شجره، به درخواست رسول خدا (ص) چگونه معجزه تلقی می‌شود؟ تنافی ظاهر آیات قرآن با این معجزه مادی و محسوس، چطور برطرف می‌گردد؟

## ۲. پژوهش

این بخش از مقاله در چند زیربخش طرح می‌شود:

### ۱.۲. اعجاز و معجزه در قرآن و علوم آن

با توجه به برخی از تعاریف به عمل آمده از اصطلاح اعجاز، می‌توان این تعریف را از آن ارائه داد: اعجاز، انجام امری خارق العاده و غیرمعمول، با اذن و اراده خداوند به دست یکی از انبیائش، در جهت اثبات ادعای نبوتشان و در فضای تکذیب‌شدنشان، همراه با تَحَدُّی (درخواست همانندآوری) و عاجز و ناتوان بودن اقوام از انجام آن است. خود آن امر، معجزه نامیده می‌شود (رک: تفتازانی، ۱۴۱۲، ق، ۱۱/۵؛ علامه حلی، ۱۴۳۰، ق، ۴۷۶؛ ابن خلدون، ۱۴۱۰، ق، ۹۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ق، ۲۳۸/۲؛ ...). تعریف تا اندازه زیادی، شروط تحقق معجزه را نیز نشان می‌دهد.

این تعریف و شروط آن، خصوصاً ویژگی طرح معجزات در فضای تکذیب و مخاطب‌بودن کافران و مخالفان انبیا در بیشتر آنها را، می‌توان در معجزاتی که قرآن مجید برای انبیای الهی نقل کرده است، ملاحظه کرد و با آنها تطبیق داد (رک: معجزه ناقه حضرت صالح (ع)، أعراف/۷۳-۷۹ و شمس ۱۱/۱-۱۵؛ معجزات حضرت موسی (ع)، أعراف/۱۳۰-۱۳۶ و بقره/۵۵-۶۰ و حضرت عیسی (ع)، مائده/۱۱۰-۱۱۵ و آل عمران/۴۶-۴۹ و حضرت محمد (ص)، آیات آغاز مقدمه همین مقاله).

گرچه در قرآن، ماده «عجز» و ساختارهای مرتبط با آن، در معنای اصطلاحی به کار نرفته است بلکه از آن امر با کلمات «آیه» و «بینه» و «سلطان» و «برهان» تعبیر شده است (رک: آیات یادشده بالا). از سوی دیگر، کاربرد اعجاز در معنای اصطلاحی، از اواخر قرن سوم به زبان عالمان علوم قرآن راه پیدا کرده و رواج یافته است.

### ۲.۲. معجزات نبی مکرم (ص) در قرآن کریم

قرآن کریم در مورد نبی مکرم اسلام (ص)، هم از امور معجزگونه درخواستی کافران و منکران، از آن حضرت (ص) سخن می‌گوید که پاسخشان منفی است و هم از اثبات و انجام معجزه‌ای برای ایشان.

**نخست امور درخواستی:** «و قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا\* أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلالَهَا تَفْجِيرًا\* أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا\* أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ...» (إسراء/۹۰-۹۴) و «و قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ...» (أنعام/۳۷) فاعل هر دو «قالوا»، کافران و مشرکان زمان رسول اسلام (ص) هستند و مادی و محسوس بودن موارد اقتراح و پیشنهادی: جاری ساختن و جوشیدن چشمه آب؛ داشتن ناگهانی باغ خرما و انگور با جوی‌های

آب؛ پایین آوردن آسمان؛ آوردن خداوند و فرشتگان؛ داشتن خانه‌ای از جواهرات؛ بالارفتن به آسمان و نازل ساختن کتابی کامل و یک جا از آسمان، روشن است؛ این موارد، مطابق با سطح اندیشه و شناخت و عنادشان و چه بسا ارتباطشان با اهل کتاب مجاورشان بود و معجزه درخواستیشان در سوره انعام/۳۷ نیز در همین سطح بوده است؛ گذشته از این که «آیه» در معنای معجزه اصطلاحی است.

**اینک پاسخ قرآن:** در رابطه با آیات سوره اِسراء و در ادامه آیه آخر، رسول خدا (ص) فرمان می‌یابد که به آنان اعلام کند که به درخواستشان ترتیب اثری داده نمی‌شود: «...قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا». این بخش از آیه، جواب منفی به درخواست آنان است؛ گویا پاسخ این باشد: شما که این معجزات را انتخاب و از من درخواست می‌کنید، آنها در اختیار خداوند سبحان است و او تدبیر امور را می‌داند و به مصلحت خود عمل می‌کند، پس وجهی ندارد که آنها را از من طلب کنید (رک: طبرسی، ۱۳۶۷ ش؛ ۶/۶۷۹) و مراد از ادامه این است: اگر می‌خواهید این کارها را از جانب خود انجام دهم که هیچ فرد بشری توان انجام آن را ندارد و اگر می‌خواهید من از خداوند طلب کنم که آنها را به دست من نمایان سازد، چه رسول و فرستاده خداوند هرگاه یک معجزه بیاورد، او را بس است و ضرورتی به درخواست زیادت نیست (رک: طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۵/۹۴؛ طبرسی، ۱۳۶۷ ش، ۶/۶۸۰؛ علامه طباطبایی، ۱۳۵۲ ش، ۱۳/۲۰۳ - ۲۰۴).

نیز در آیات ۷-۸ انعام، ضمن اشاره به دو مورد پیشنهادی در اِسراء، جواب منفی و دلیل آن گزارش می‌شود: «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ\* وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ»: به سبب ادامه کفر و مخالفت و تهدید به عذاب.

در ادامه آیات همین سوره انعام و در آیه ۳۳، اندوهگین و دلگیر شدن رسول خدا (ص) از این که کفار ستم‌کار، بر انکار و تکذیب آیات قرآن مجید سخن می‌گشایند، گزارش می‌شود و در آیه بعد از آن، به آن حضرت (ص) دلداری و وعده یاری داده می‌شود؛ پس از آن به دل‌نگرانی و گران بودن اعراض مخالفان بر پیامبر (ص)، پایان می‌دهد و آنان (کفار) را که با تکذیب قرآن مجید، معجزاتی دیگر از آن حضرت (ص) درخواست کرده بودند، نومید می‌سازد و به نوعی به معجزه بودن قرآن کریم و بسنده کردن به آن، تأکید می‌کند: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيَحْزَنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكَدُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ\* وَ لَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَيَّ مَا كُذِّبُوا وَ أَوْذُوا حَتَّى أَتَتْهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنَ نَّبَائِ الْمُرْسَلِينَ\* وَ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَيَّ الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (انعام/۳۳-۳۵) پاسخی آرام‌کننده برای رسول خدا (ص) و نومیدکننده برای کافران. این آیات کریمه نیز، به معجزه برتر بودن قرآن و اکتفای به آن و ناتوانی نبی اکرم بر انجام معجزه‌ای به دست خود، دلالت دارد (رک: طبری، ۱۴۱۲ ق، ۷/۱۱۵-۱۱۷؛ طبرسی، ۱۳۶۷ ش، ۴/۴۵۵؛ علامه طباطبایی، ۱۳۵۲ ش، ۷/۶۴). در آیه ۳۷ و با یک آیه فاصله، گفتار دوم (و یادشده) کفار و پاسخشان می‌آید: «وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» و با فاصله چند آیه، قرآن خود را صریحاً معجزه مطرح می‌کند.

**طرح معجزه بودن قرآن:** مجموع این آیات، به صورت غیرمستقیم، معجزه بودن قرآن کریم را نشان می‌دهد؛ گرچه در ادامه آیات همین سوره، پیامبر (ص) فرمان می‌یابد که قرآن خود را صریحاً و با تأیید و تأکید، به عنوان معجزه، مطرح کند: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَفْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (انعام/۵۷). طبرسی در نقلی «علی بینة» را به معنای معجزه‌ای نشانگر نبوت و قرآن می‌آورد (طبرسی، ۱۳۶۷ ش، ۴/۴).

۴۷۹) و طبری معنای لغوی آن را بیان می‌کند: بیانی روشن و برهانی واضح از ناحیه خداوند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۳۵/۷) و علامه طباطبایی قرآن را وسیله‌ای برای تأیید رسالت رسول خدا (ص) می‌بیند؛ گرچه به معجزه تفسیر نمی‌کند (علامه طباطبایی، ۱۳۵۲ ش، ۱۱۴/۷).

قرآن این معرفی را در آیه‌ای دیگر دوباره تأکید می‌کند: «وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْلَمِ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ» (طه/۱۳۳).

علاوه بر این‌ها، قرآن به نوعی دیگر نیز خود را معجزه مطرح می‌کند: این امر در آیات تحدی تحقق می‌یابد؛ گرچه در این آیات یکی از شروط معجزه که تحدی و درخواست همانندآوری است، مطرح می‌شود. در میان معجزات قرآنی، تصریح تحدی اختصاص به خود قرآن دارد (و تنها در معنای دیگر معجزات نهفته است). این آیات به ترتیب نزول، عبارت‌اند از: - سورة إسرائ: «قُلْ لئن اجْتَمَعَتِ الْأَنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (إسراء/۸۸). این سوره در ترتیب نزول، پنجاهم است؛ گویا کافران و مخالفان به این مبارزه، طلبیده می‌شوند که همانند بخش کوچک یا بزرگ این قرآن را بیاورند و می‌توانند همه دیگر افراد انسانی و حتی جنیان را به کمک گیرند.

-سوره یونس: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس/۳۸). سوره یونس، پنجاه و یکم است. فضای خود آیه شریفه و آیات قبل و بعد آن، تکذیب، دروغ و تهمت است: آیه قبل: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ آیات بعد: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ أَكْذَبُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ\* ... وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ...». در این تحدی نیز دروغ‌انگاران، می‌توانند همه افراد انس و جن یا غیر خداوند را به یاری و کمک گیرند.

-سوره هود: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ\* فَإِلْمٌ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (هود/۱۳-۱۴). «هود» سوره پنجاه و دوم در نزول است. فضای این آیه و آیات مجاور نیز تکذیب و درخواست معجزاتی دیگر همچون گنجی از آسمان با همراه شدن یکی از فرشتگان و دروغ‌انگاری و تهمت‌زنی از ناحیه کافران و مخالفان است. در این تحدی نیز، دروغ‌انگاران می‌توانند دستیار و کمک‌حال داشته باشند.

-سوره طور: «أَمْ يَقُولُونَ نَقَوْلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ\* فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (طور/۳۳-۳۴). طور، گرچه در ترتیب نزول اندکی از سه سوره پیشین فاصله می‌گیرد و سوره هفتاد و ششم در ترتیب نزول به حساب می‌آید؛ این بخش از آیات سوره در رد برخی پندارها و گفتارهای نادرست کفار است.

-سوره بقره: «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ\* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره، ۲۳-۲۴). بقره در ترتیب نزول کلی سوره‌ها، هشتاد و هفتم و در سوره‌های مدنی، نخستین سوره ولی آخرین سوره‌ای است که یکی از آیات تحدی را در خود دارد. در آغاز هجرت، نبوت و دعوت پیامبر (ص) گسترده و فراگیر نیست، پس اقتضا داشت که باری دیگر و برای آخرین مرتبه هم‌اوردطلبی و همانندآوری قرآنی در آیه‌ای دیگر مطرح شود. گرچه در نگاه نخست، مخاطبان این تحدی، همه مردم هستند، به قرینه آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ\* الَّذِي

جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا...» (بقره، ۲۱-۲)؛ اما به دلایل دیگر مثلاً وقوع این دو آیه، پس از آیاتی که کافران (آیات ۶-۷) و منافقان (آیات ۸-۲۰) توصیف شده‌اند و بخش پایانی آیه دوم (۲۴) که تهدید کافران به آتش است و نیز دیگر آیات تحدی، به دست می‌آید که در این مورد نیز، کافران، مخالفان، بیماردلان و شکاکان مورد خطاب هستند. فضای تکذیب و مخاطب‌بودن کافران و منکران در این آیات، ارتباط آنها با طرح معجزه‌بودن قرآن را، تقویت می‌کند (جهت اطلاع بیشتر در مورد این آیات، رک: اقبال، ۱۴۰۳ ش). براین اساس، قرآن کریم به چندگونه خود را معجزه نبی مکرم اسلام (ص) مطرح کرده است.

### ۳.۲. نفی معجزات مادی نبی مکرم (ص)

در نگاه نخست به آیات شریفه‌ای که درخواست کافران در خصوص انجام معجزات مادی و محسوس از رسول اسلام (ص) گزارش می‌شود، پاسخ منفی و حتی نفی کلی، خودنمایی می‌کند اما آن برداشت با نگاه ژرف و دقت بیشتر و توجه به هم‌نشینی آیات، تغییر می‌یابد.

در مورد آیات ۹۰-۹۳ اسراء و پاسخ مطرح‌شده در پایان آیه آخر «قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا»، ظهوری در نفی کلی این قبیل معجزات به نظر نمی‌آید بلکه با در نظر گرفتن این امر که این بخش از آیات سوره، درصدد طرح و اثبات معجزه‌بودن و بیان خصوصیات اعجاز قرآن است، به دست می‌آید که چه‌بسا به همین سبب، درخواست‌های معجزنمای کافران که فاقد این خصوصیات بود، مردود می‌شود؛ زیرا در آیه ۸۸، نخستین آیه تحدی (به اعتبار ترتیب نزول) و معرفی معجزه‌بودن ذکر می‌گردد و اندکی پیش‌تر، خصوصیت رحمت و شفا بودن: «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء/۸۲) و بلافاصله در آیه بعد، جامعیت: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» (اسراء/۸۹). گویا خداوند به کفار گوشزد می‌کند شما که از رسول ما، این معجزات را طلب می‌کنید، من معجزه‌ای برتر و بالاتر را برای شما به او داده‌ام؛ هرچند بازهم با این بهانه که فرد بشری، رسول و پیامبر نمی‌شود، به کفر و مخالفت خود ادامه می‌دهید: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء/۹۴).

اما در آیات مرتبط ۷-۵۷ انعام، همانند سوره اسراء، هدف و قصد تقریباً یکی است: در آیات ۷-۸، با اشاره به دو مورد درخواستی در اسراء، جواب منفی تنها به آن دو مورد و دلیل آن گزارش می‌شود. در آیات ۳۳-۳۵ و خصوصاً آیه ۳۵، نفی سایر معجزات از رسول اسلام (ص) بیشتر خودنمایی می‌کند؛ دلیل امر، وقوع یکی از صیغه‌های عموم: «نکره در سیاق شرط» با «بَآيَةٍ» بعد از «وَإِنْ كَانَ كَبِيرًا... فَإِنْ اسْتَطَعْتَ...» است (رک: سیوطی، ۱۴۲۱ ق؛ ۶۳۲/۱ و مظفر، بی تا؛ ۱۴۱/۱-۱۴۰، ألفاظ عموم). ولی در آیه ۳۳، دلیل اندوهگینی پیامبر (ص)، گفتار دروغ‌انگاری و دشمنی کافران در مورد آیات قرآن عنوان می‌شود و صراحتی به درخواست معجزه از سوی آنان ندارد؛ گرچه از هم‌نشینی با آیه ۳۵، به‌نوعی مخالفت با معجزه آن حضرت (ص) نیز به دست می‌آید. گذشته از این، صیغه عامی که در آیه ۳۵ مطرح است، عام نسبی است (کلی و فراگیر نیست)؛ با این توضیح که نسبت به این معجزات درخواستی کافران، پاسخ منفی است ولی دیگر معجزات، نفی نمی‌شود. علاوه بر این، آیه شریفه درصدد نفی انجام معجزه از ناحیه خود رسول خدا (ص) و بدون اذن و اراده خداوند است و این امر در معجزات همه انبیای الهی جاری است که آنها فقط با اجازه و خواست حضرت حق تعالی انجام می‌شود و آیه ۳۷، این امر را تأکید می‌کند و قدرت خداوند را بر انجام هر معجزه‌ای یادآور می‌شود. آنگاه در آیه ۵۷

قصد اصلی و معرفی معجزه بودن قرآن مجید بیان می‌گردد: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي...» و در ادامه همان آیه، نفی دیگر معجزات و نادرستی سخن کافران: «...وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (۵۷) و در آیه بعد، دلیل مخالفت با درخواستشان: «قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ» (۵۸) بیان می‌گردد. آیه ۱۳۳ طه هم درست در همین راستا و بر همین صدد است.

بنابراین از این آیات قرآن کریم برمی‌آید که هدف اصلی، معرفی خود آن، به‌عنوان معجزه نبی مکرمش (ص) و نشان دادن خصوصیت و مزیتش، نسبت به دیگر معجزات و معجزنماها است و نفی و مخالفت در مورد درخواست‌هایی با این رویکرد، امری نسبی و از دیگر سو حکیمانه است و منافاتی ندارد که پیامبر آن (ص) یک یا چند معجزه دیگر با اذن و مشیت خداوند داشته باشد.

#### ۴.۲. معجزه شجره در نهج البلاغه

از حضرت علی (ع) در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه، ماجرای شجره و درختی نقل می‌شود که به درخواست افرادی از قریش و با خواست خداوند و به فرمان رسولش (ص) از جای کنده شد و به نزد آنان آمد و با جزئیاتی به جای خود برگشت. این کلام در بخش پایانی خطبه قاصعه، طولانی‌ترین خطبه نهج البلاغه، آمده است. در این فرازهای خطبه، حضرت علی (ع) از مفاخر و خصائص خود و نزدیکی و همراهی و یاری خود با رسول خدا (ص) سخن می‌گوید و به همین مناسبت، آن ماجرا را که خود هنگام وقوع آن، در جوار و همراه نبی خدا (ص) و شاهد آن بوده است، نقل می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) از این امر، تصریح به معجزه بودن ندارد؛ گرچه در واقع معجزه‌ای از رسول مکرّم اسلام (ص) است و با سایر معجزات انبیای الهی در قرآن و با تعریف عالمان علوم آن، هماهنگی دارد. اکنون لازم است جوانب مطابقت این امر با معجزه اصطلاحی روشن شود:

- معجزات انبیای عظام، در فضای کفر و مخالفت اقوامشان و به‌منظور اثبات ادعای نبوتشان، عرضه گردیده است و در واقع آنان مخاطب هستند. این ماجرا نیز به درخواست افرادی کافر و مخالف از قریش، واقع شده است که با تکذیب پیامبر (ص) و ساحر خواندن او، انجام آن کار خارق العاده را پیشنهاد کردند و گرویدن خود و تصدیق دعوت حضرت رسول (ص) را به انجام آن مشروط ساختند: «وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ (ص) لَمَّا أَنَا هَذَا الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنَّ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَارْتِنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَرَسُولٌ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ».

- معجزات، اموری خارق العاده و غیر معمول هستند و غیر انبیا از انجامشان، عاجز و ناتوان هستند. این که درختی با ریشه و شاخ و برگ از جای خود جدا شود و حرکت کند و به مقابل رسول خدا (ص) و کافران بیاید؛ حتی آن کار، دوباره در نیمی از درخت واقع شود سپس به مکان نخست و حالت اول خود برگردد، کاری معمول و شدنی از هیچ فرد بشری معمولی نیست: «قَالُوا تَدْعُونَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ (ص) إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنَّ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَتُؤْمِنُونَ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ قَالُوا نَعَمْ... ثُمَّ قَالَ (ص) يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنَّ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِينَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكِ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ يَا ذُنَّ اللَّهِ [وَالَّذِي] قَوْلَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلِعَتْ بِعُرُوقِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ وَ قَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ حَتَّى وَ قَفَّتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُرْفَرِفَةً وَ أَلْقَتْ

بُعْضُهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ بَعْضُ أَعْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ (ص) فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا عَلَوْا وَ اسْتَكْبَارُوا فَمُرَّهَا فَلْيَأْتِكْ نِصْفُهَا وَ يَبْقَى نِصْفُهَا فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدَّهُ دَوِيًّا فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا كُفْرًا وَ عُتُوًّا فَمُرْ هَذَا النَّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ فَأَمَرَهُ (ص) فَرَجَعَ».

- معجزات با اذن و خواست خداوند و با درخواست انبیا، محقق می‌شود. در این خطبه نیز، امر بر همین منوال است و رسول خدا (ص) انجام آن را به اذن و فعل خداوند محول می‌کند، پس از آن به درخت فرمان می‌دهد: «فَقَالَ (ص) إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ ... ثُمَّ قَالَ (ص) يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنَّ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرْوَتِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ».

- معجزه همراه با تحدی و درخواست همانندآوری و سالم و محفوظ در آن امر است. این جنبه‌ها گرچه تصریحی بر آنها نیست ولی به روشنی دیده می‌شود.

- تکذیب و کفر در بیشتر افراد قوم پیامبران، پس از معجزات نیز ادامه داشته است. در این ماجرا هم افراد قریشی به مخالفت خود ادامه دادند و پیامبر (ص) را ساحر بزرگ و دروغ‌گو خواندند: «فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ عَجِيبٌ السَّحْرِ حَفِيفٌ فِيهِ».

- در معجزات مادی و اقتراحی قرآنی، پس از انجام آنها، در صورت ادامه یافتن کفر و تکذیب، گزارش عذاب‌های سخت و سهمگین آمده است، ولی در این کلام، اشاره‌ای به آن نیست؛ چه بسا خداوند در این مورد نیز از باب رحمت عمل کرده باشد یا عذاب آنان را به تأخیر انداخته باشد.

شوشتری، امر شجره را از معجزات رسول مکرم (ص) می‌داند؛ وی علاوه بر خارق‌العاده بودن، این سه وجه خبر غیبی را از نشانه‌های اعجاز آن می‌داند: خبر دادن به عدم تصدیق کافران، پس از دیدن آن؛ کشته شدن برخی از آنان در جنگ بدر و فکند شدن در چاه آن؛ راه انداختن جنگ احزاب، به دست بعضی از آنان (شوشتری، ۱۳۷۶ ش؛ ۴۵۲/۲) و خوبی، خبر را از خبرهای غیبی و نشانه‌های نبوت نبی مکرم اسلام (ص) می‌شمارد و با برخی دیگر از نشانه‌های معجزات تطبیق می‌دهد و به نوعی معجزه می‌داند (رک: خوبی، ۱۳۵۹ ش ۹۷-۹۶/۱۲).

در خصوص احادیث درباره ماجرای شجره، ابن ابی الحدید و دیگران ادعای استفاضه دارند که محدثان در کتاب‌های حدیثی و متکلمان در معجزات رسول اسلام (ص) بسیار آورده‌اند؛ از جمله بیهقی در دلائل النبوة و محمد بن إسحاق که در السیره و المغازی با اندکی اختلاف آورده است (رک: ابن ابی الحدید، ۱۳۶۳ ش؛ ۲۱۴/۱۳؛ ابن میثم، ۱۳۶۳ ش؛ ۳۲۰/۴). عبدالزهراء حسینی، علاوه بر مطالب ابن ابی الحدید، منابعی را برای خود خطبه قاصعه، ذکر کرده است (رک: حسینی، ۱۴۰۵ ق؛ ۵۷/۳-۵۸). گرچه این سه، تعبیری از معجزه برای آن امر ندارند.

اسامی آن قریشیان، نیز در منابعی آمده است: کشته‌شدگانی که جنازه‌شان در چاه افکنده شد: عتبه و شیبه دو فرزند ربیع، أمیه بن عبد شمس، أبوجهل، ولید بن مغیره و جنگ‌افروزان احزاب: أبوسفیان، عمرو بن عبدود، صفوان بن أمیه، عکرمة بن ابی جهل، سهل بن عمرو... (رک: ابن میثم، ۱۳۶۳ ش؛ ۳۲۰/۴ و خوبی، ۱۳۵۹ ش؛ ۹۶/۱۲).

براین اساس و با توجه به این که ماجرای حرکت شجره، مطابق با تعریف معجزه اصطلاحی و منطبق با شروط آن است و راوی و گزارشگر آن (حضرت علی) خود ناظر و شاهد آن بوده است و افراد و منابع زیادی آن را نقل کرده‌اند، معجزه بودن آن امر، روشن می‌شود.

## ۵.۲. عدم تنافی معجزه شجره با آیات مرتبط قرآن

اینک که از یک سو و در یک بخش از این تحقیق (نفی معجزات مادی...) نحوه نفی معجزات مادی از پیامبر اکرم (ص) روشن گردید و نوع آن عام و نفی، نه کلی و فراگیر، بلکه «نسبی» تبیین گردید و جوازی برای انجام یک یا چند معجزه مادی، به سان دیگر معجزات انبیای الهی، به دست آمد و از سوی دیگر و در بخش پیشین، معجزه اصطلاحی بودن حرکت شجره، مورد تأکید قرار گرفت، تنافی میان ظاهر آیات مرتبط و معجزه بودن امر موجود در نقل و کلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) برطرف می شود و مانعی برای معجزه اصطلاحی بودن آن، باقی نمی ماند.

## ۳. نتایج

از این پژوهش نتایج زیر به دست می آید:

- قرآن مجید گرچه خود را معجزه اصلی و جاودانه نبی مکرم اسلام (ص) معرفی می کند و چه بسا در همین راستا، ظاهراً انجام دیگر معجزات را برای آن رسول اعظم (ص) نفی می کند، مانعی جدی برای انجام یک یا چند معجزه مادی و محسوس ایجاد نمی کند.

- روایت و کلام حضرت علی (ع) در نهج البلاغه و دیگر منابع، در خصوص حرکت شجره، با خواست و به دست رسول خدا (ص) مصداقی مطابق با دیگر معجزات اصطلاحی انبیا در قرآن کریم است و آن امر، یک معجزه است.  
- با توجه به این که نفی موجود در آیاتی که ظاهراً انجام معجزات محسوس به دست رسول اکرم (ص) را باز می دارد، «نفی و عام نسبی» به نظر می رسد، از انجام یک یا چند معجزه به سان معجزات سایر انبیا برای این نبی اکرم (ص) نیز جلوگیری نمی شود و منافاتی میان آیات قرآن و معجزه بودن آن امر، باقی نمی ماند.

## منابع

- قرآن مجید

- نهج البلاغه شریف.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۶۳ ش؛ شرح نهج البلاغه؛ قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۰ ق؛ مقدمه؛ تهران استقلال.
۳. ابن میثم، میثم بن علی، ۱۳۶۳ ش؛ شرح نهج البلاغه؛ تهران، نشر کتاب.
۴. تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۴۱۲ ق؛ شرح مقاصد الطالبین فی اصول الدین؛ قم، شریف رضی.
۵. حسینی، عبدالزهراء، ۱۴۰۵ ق؛ مصادر نهج البلاغه و آسانیده؛ بیروت، دار الأضواء.
۶. حلی علامه، بن یوسف، ۱۴۳۰ ق؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.
۷. خوبی، حبیب الله بن محمد، ۱۳۵۹ ش؛ منهاج البراعة؛ تهران، مکتبه اسلامیه.
۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۲۱ ق؛ الإیتقان فی علوم القرآن؛ بیروت، دارالکتاب العربی.
۹. شوشتری، محمد تقی، ۱۳۷۶ ش؛ بهج الصباغة؛ تهران، امیر کبیر.
۱۰. شهرستانی، هبة الله محمد علی حسینی، ۱۳۷۱ ق؛ المعجزة الخالدة؛ کاظمین، کتابخانه عمومی جوادین.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۵۲ ش؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، مؤسسه علمی.

۱۲. طبرسی، أحمد بن علی، ۱۴۰۳ ق؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ مشهد، نشر المرتضی.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۷ ش؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، دارالمعرفة.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ بیروت، دار المعرفة.
۱۵. مظفر، محمد رضا، بی تا؛ أصول الفقه؛ قم، إسماعیلیان.

